

کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در تحدید حدود دریایی؛ با نگاه ویژه به تحدید حدود دریایی بین ایران و کویت

ساسان صیرفی*

چکیده

در حقوق کنونی تحدید حدود دریایی، روش خط هم‌فاصله جایگاهی بنیادین دارد، این در حالی است که بنابر نص کنوانسیون حقوق دریاها، ترسیم و محاسبه خط هم‌فاصله باید بر مبنای خطوط مبدأ دریای سرزمینی کشورهای دارای سواحل مقابل و مجاور انجام گیرد. اما آنچه بر این قاعده سایه‌ای از ابهام انداخته، این پرسش است که اگر یکی از طرفین یا هر دو آنها دارای خطوط مبدأ مستقیم باشند، آیا می‌توان خط هم‌فاصله را بر مبنای این خطوط مستقیم ترسیم و محاسبه کرد؟ این مسئله به‌ویژه در پیوند با مذاکرات تحدید حدود دریایی بین ایران و کویت مطرح می‌شود، چراکه ایران خواستار لحاظ شدن خطوط مبدأ مستقیم خود در تعیین مرز منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره دو کشور بوده و است. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مراجع قضایی و داوری بین‌المللی همواره از ترتیب اثر دادن به خطوط مبدأ مستقیم در امر تحدید حدود خودداری می‌کنند و رویه معاهده‌ای کشورهای ساحلی نیز در مجموع مؤید همین رویکرد است. از همین رو، کاروری موضع ایران در این خصوص، خواه در مذاکرات آینده بین دو کشور و خواه در صورت ارجاع اختلاف به مرجع ثالث، مورد تردید است.

کلیدواژگان

تحدید حدود دریایی، تحدید حدود سه‌مرحله‌ای، خطوط مبدأ مستقیم، روش خط هم‌فاصله، رویه معاهده‌ای کشورهای ساحلی.

* استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: sasansayrafi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۲

مقدمه

حقوق تعیین حدود دریایی بر این اصل بنیادین استوار شده است که در صورت تداخل مناطق دریایی دو کشور مجاور یا مقابل یکدیگر، تعیین حدود دریایی باید براساس توافق دو طرف انجام پذیرد. این اصل اساسی در ماده ۱۵ و بند ۱ مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد در خصوص حقوق دریاها (از این پس «کنوانسیون حقوق دریاها» خوانده می‌شود) انعکاس یافته و بارها در رویه قضایی تأیید شده است. با این وصف، بررسی نقشه مرزهای دریایی جهان نشان می‌دهد که همچنان نیمی از مرزهای دریایی بالقوه کشورهای ساحلی، مورد تعیین حدود قرار نگرفته‌اند (Pellet, 2017: 578-579). بالطبع، از آنجا که نتیجه ضروری تعیین حدود دریایی، تقسیم منابع طبیعی دریا به ویژه منابع نفت و گاز بستر و زیر بستر دریاست، شگفت نیست که حصول توافق بین کشورهای ساحلی در این خصوص دشوار باشد. اما فزون خواهی منابع طبیعی تنها مانع دستیابی کشورهای ساحلی به توافق نیست. تنوع جغرافیای کرانه‌ای و برون کرانه‌ای کشورهای ساحلی از یک سو و ابهامات متعدد کنوانسیون حقوق دریاها از سوی دیگر، سبب شده است که پرسش‌ها و چالش‌های حقوقی فراوانی در خصوص تعیین حدود دریایی وجود داشته باشد که زمینه اختلاف میان کشورهای ساحلی را فراهم می‌کنند.

از جمله این پرسش‌ها و چالش‌ها، مسئله کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در تعیین حدود دریایی است. ریشه این مسئله را باید در کاربرد وسیع روش خط هم‌فاصله در تعیین حدود دریایی جست‌وجو کرد. از آنجا که ترسیم خط هم‌فاصله، بنا بر قاعده، بر مبنای خطوط مبدأ کشورهای ساحلی انجام می‌گیرد، این پرسش مطرح است که چنانچه طرفین یا یکی از آنها، خطوط مبدأ مستقیم اعلام کرده باشند، آیا همین خطوط مستقیم مبنای محاسبه خط هم‌فاصله قرار می‌گیرد؟ اهمیت این مسئله در آن است که تعیین خطوط مبدأ مستقیم اساساً عملی یکجانبه و مصون از ارزیابی یک مرجع مستقل است. از سوی دیگر، چنانچه خطوط مبدأ مستقیم مبنای محاسبه خط هم‌فاصله قرار گیرند، اثری محسوس بر خط مرزی خواهند داشت. در این صورت، یک کشور ساحلی با تعیین خطوط مبدأ مستقیم قادر می‌شود پیش از توافق و به‌طور یکجانبه بر نتیجه تعیین حدود اثر بگذارد.

مذاکرات ایران و کویت در خصوص تعیین حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره دو کشور از جمله مواردی است که مسئله کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در تعیین حدود دریایی جنبه عملی یافته است. موضع طرف ایرانی مبنی بر اینکه خطوط مبدأ مستقیم ایران در ترسیم و محاسبه مرز دریایی دو کشور مبنا قرار گیرد، موجب شده است که این مسئله حقوقی نیز در شمار مسائل اختلافی طرفین درآید.

تحقیق حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که خطوط مبدأ مستقیم چه کاربردی در

تحدید حدود دریایی دارند؟ برای این منظور، پس از بررسی اجمالی ارتباط روش خط هم‌فاصله و خطوط مبدأ مستقیم، به واکاوی آرای مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و رویه معاهده‌ای کشورهای ساحلی خواهیم پرداخت.

روش خط هم‌فاصله و خطوط مبدأ مستقیم

از مراحل اصلی در فرایند هر نوع تحدید حدود دریایی، تعیین روش تحدید است. اگرچه روش‌های هندسی متعددی برای تحدید حدود دریایی وجود دارد^۱، بی‌شک روشی که در این میان گسترده‌ترین کاربرد را داشته و دارد، روش خط هم‌فاصله است.

۱. مفهوم روش خط هم‌فاصله

در مورد «خط هم‌فاصله/متساوی‌الفاصله»^۲ که «خط میانه» نیز خوانده می‌شود^۳، یک تعریف معیار وجود دارد که عیناً در ماده ۱۲ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در خصوص دریای سرزمینی و منطقه نظارت (از این پس «کنوانسیون دریای سرزمینی» خوانده می‌شود) و ماده ۶ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو راجع به فلات قاره (از این پس «کنوانسیون فلات قاره» خوانده می‌شود) و ماده ۱۵ کنوانسیون حقوق دریاها ذکر شده است. به دلالت این ماده خط هم‌فاصله، خطی است که «... هر نقطه آن از نزدیک‌ترین نقاط روی خطوط مبدأیی که عرض دریای سرزمینی هر یک از دو کشور [مقابل یا مجاور] از آن اندازه‌گیری می‌شود، به یک فاصله باشد...».

به اجمال، خط هم‌فاصله با وصل کردن نقاطی ترسیم می‌شود که حداقل با یک نقطه از یک خط مبدأ و دو نقطه از خط مبدأ دیگر هم‌فاصله‌اند. این نقاط با ترسیم عمود منصف - مانند خط omp در شکل ۱ و خط otp در شکل ۲، بر خطوطی به دست می‌آیند که پیشرفته‌ترین نقاط ساحل و در صورت لزوم جزایر را به هم وصل می‌کنند، مانند نقاط «a»، «b»، «c»، «d» و «f» در شکل‌های ۱ و ۲، به این نقاط در اصطلاح «نقطه‌مینا»^۴ گفته می‌شود. از آنجا که بعضی عوارض جغرافیایی، مانند نوسانات خط ساحل یا جزایر دور کرانه، موجب انحراف خط هم‌فاصله می‌شوند، برای رفع اثر انحرافی، عوارض مزبور یا نادیده گرفته می‌شوند یا اینکه باید اثر آنها بر خط هم‌فاصله تقلیل داده شود. این نوع خط هم‌فاصله، «خط هم‌فاصله تعدیل‌شده»^۵ نامیده می‌شود.

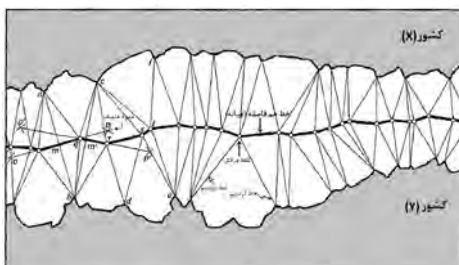
۱. برای تفصیل مطلب ر.ک: Cottier, 2015: 182.99; Tanaka, 2006:19.31; Prescott & Schofield, 2005: 224.33

2. equidistant line

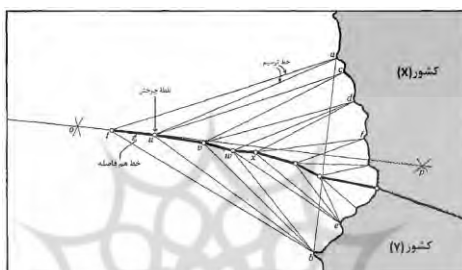
۳. در مواردی که خط هم‌فاصله بین دو ساحل مقابل ترسیم می‌شود، آن را «خط میانه» (median line) می‌نامند، اما در ادبیات حقوقی دو اصطلاح «خط هم‌فاصله» و «خط میانه» به‌طور مترادف به‌کار می‌روند. (The Black Sea Case, ICJ Rep. 2008:101, para.116)

4. basepoint

5. modified equidistant line



شکل ۱. خط هم فاصله بین سواحل مقابل



شکل ۲. خط هم فاصله بین سواحل مجاور

۲. جایگاه حقوقی روش خط هم فاصله

بی شک روش خط هم فاصله جایگاهی بنیادی در حقوق تحدید حدود دریایی دارد. در وهله نخست، این روش در تحدید حدود دریای سرزمینی به عنوان یک قاعده تکمیلی جنبه الزامی دارد؛ همان طور که اشاره شد، به موجب ماده ۱۵ کنوانسیون حقوق دریاها، «چنانچه سواحل دو کشور، مقابل یا مجاور یکدیگر باشد، در صورتی که بین دو کشور به نحو دیگری توافق نشده باشد، هیچ یک از آنها حق ندارد دریای سرزمینی خود را از خط میانه . . . فراتر ببرد . . .». به بیان دیگر، اگر طرفین بر کاربرد روش دیگری توافق نکرده باشند، اعمال روش خط هم فاصله الزامی است، مگر اینکه به لحاظ «حقوق تاریخی یا دیگر اوضاع و احوال خاص» تعدیل خط هم فاصله لازم باشد. ماده ۱۵ کنوانسیون حقوق دریاها عیناً تکرار بند ۱ ماده ۱۲ کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی است و یک قاعده عرفی تلقی می شود (Qatar v. Bahrain, ICJ Rep. 2001: 176, para.94).

در کنوانسیون ۱۹۵۸ فلات قاره نیز رویکردی مشابه در خصوص تحدید حدود فلات قاره اتخاذ شده است. به موجب ماده ۶ این کنوانسیون چنانچه کشورهای مقابل یا مجاور یکدیگر در مورد تحدید حدود فلات قاره با یکدیگر به توافق نرسند، مرز فلات قاره براساس روش خط

هم‌فاصله تعیین خواهد شد. مگر اینکه اوضاع و احوال خاص دلالت بر خط مرزی دیگری داشته باشد. با این وصف، در جریان مذاکرات کنفرانس سوم حقوق دریاها - که مسئلهٔ تعیین حدود منطقهٔ انحصاری اقتصادی نیز به مسئلهٔ تعیین حدود فلات قاره اضافه شده بود - گروهی از کشورها با الزامی شدن کاربرد روش خط هم‌فاصله ولو به صورت یک قاعدهٔ تکمیلی مخالفت کردند. عدم حصول اجماع در این خصوص به تنظیم بند ۱ مشترک مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاها منجر شد. به موجب این بند «تعیین حدود منطقهٔ انحصاری اقتصادی / فلات قاره بین کشورهایی که سواحل مقابل یا مجاور یکدیگر دارند به منظور دستیابی به حل منصفانه، از طریق توافق براساس حقوق بین‌الملل، به شرح مادهٔ ۳۸ اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری، انجام خواهد گرفت».

استدلال مخالفان خط هم‌فاصله در کنفرانس سوم بر رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعاوی فلات قارهٔ دریای شمال متکی بود؛ در این رأی دیوان با رد خصیصهٔ عرفی مادهٔ ۶ کنوانسیون فلات قاره، مؤکداً اظهار عقیده کرده بود که خط هم‌فاصله قاعده‌ای الزامی نیست، چه مبنای تعیین حدود دریایی اصول انصاف است که نتیجهٔ منصفانه را تأمین می‌کند (The North Sea Continental Shelf Cases, ICJ Rep. 1969: 37, paras. 69, 81 & 90). رویکرد که دیوان در رأی یادشده ارائه کرد، به «انصاف نتیجه‌محور» مشهور است. براساس این رویکرد، آنچه در مورد تعیین حدود دریایی موضوعیت دارد، حصول نتیجهٔ منصفانه است، از این رو کاربرد هیچ روشی الزامی نیست و در عین حال کاربرد هر روشی که به نتیجهٔ منصفانه منجر شود، مجاز است (Tanaka, 2006:51-93).

انتقادی وارد به این رویکرد نتیجه‌محور، این بود که نتیجهٔ دعاوی تعیین حدود منطقهٔ انحصاری اقتصادی و فلات قاره را پیش‌بینی‌ناپذیر کرده است. در واکنش به این انتقاد، دیوان بین‌المللی دادگستری پس از سه دهه نفی روش خط هم‌فاصله به سمت آنچه امروزه روش «تعیین حدود سه‌مرحله‌ای»^۱ خوانده می‌شود، گرایش یافت. اگرچه این روش عملاً از دههٔ ۹۰ میلادی در آرای تعیین حدود دیوان به کار گرفته می‌شد، اما نخستین بار در سال ۲۰۰۸ در رأی دیوان در قضیهٔ دریای سیاه به طور رسمی و صریح تبیین شد. به اجمال، روش سه‌مرحله‌ای بدین گونه اعمال می‌شود که در مرحلهٔ نخست یک «خط هم‌فاصلهٔ اولیه»^۲ ترسیم می‌شود، مگر اینکه جهات قوی برای کاربرد روش‌های دیگر وجود داشته باشد. در مرحلهٔ دوم، خط هم‌فاصله ب اساس «اوضاع و احوال مؤثر»^۳ در قضیه تعدیل می‌شود و در مرحلهٔ سوم، که «سنجش عدم تناسب»^۴ نام دارد، بررسی می‌شود که آیا بین طول سواحل مؤثر طرفین و مساحت تقسیم‌شده

1. three-stage delimitation methodology

2. provisional equidistance line

3. relevant circumstances

4. disproportionality test

تناسب وجود دارد.^۱ از زمان صدور رأی قضیه دریای سیاه تاکنون، روش تحدید حدود سه مرحله‌ای در تمام دعاوی تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره اعمال شده است (Costa Rica v. Nicaragua, ICJ Rep. 2018: 53, para.135).

اما جایگاه حقوقی روش خط هم‌فاصله بیش از هر چیز مرهون رویه معاهده‌ای کشورهای ساحلی است. بررسی‌های آماری که از دهه ۷۰ میلادی تاکنون در مورد معاهدات تحدید دریایی انجام گرفته، بیانگر این است که اکثریت قاطع این معاهدات از روش خط هم‌فاصله، ولو به صورت تعدیل شده، برای تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره استفاده شده است.^۲ جامع‌ترین این بررسی‌ها توسط *تانکا* انجام گرفته است. به دلالت آمارگیری *تانکا* تا سال ۲۰۰۶ م، از مجموع معاهدات دوجانبه‌ای که در مورد تحدید حدود فلات قاره بین سواحل مقابل یکدیگر منعقد شده‌اند، ۸۳ درصد از روش خط هم‌فاصله استفاده کرده‌اند. از مجموع معاهدات دوجانبه‌ای که در مورد تحدید حدود فلات قاره بین سواحل مجاور منعقد شده‌اند، ۴۶ درصد از روش خط هم‌فاصله استفاده کرده‌اند و در مواردی که ارتباط سواحل طرفین هم مقابل و هم مجاور یکدیگر بوده‌اند، در ۸۸ درصد معاهدات دوجانبه تحدید حدود فلات قاره از روش خط هم‌فاصله استفاده شده است. از مجموع معاهدات دوجانبه‌ای که اقدام به تعیین مرز دریایی واحد (مرز یکسان برای منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره) بین سواحل مقابل کرده‌اند، ۸۲ درصد از روش خط هم‌فاصله استفاده کرده‌اند. در مواردی که سواحل دو طرف مجاور یکدیگر بوده‌اند، این آمار ۵۰ درصد و در مواردی که سواحل هم مقابل و هم مجاور یکدیگر بودند، ۹۰ درصد بوده است (Tanaka, 2006: 134-135).

نکته کلیدی در این بین، کارکرد روش خط هم‌فاصله در مورد سواحل مقابل است. در واقع، حتی در *رأی فلات قاره دریای شمال* نیز تأکید شده که تنها روش برای تحدید حدود بین سواحل مقابل، روش خط هم‌فاصله (خط میانه) است، زیرا در مورد سواحل مقابل، خط هم‌فاصله منطقه مورد تداخل را به دو نیمه مساوی تقسیم می‌کند (The North Sea Continental Shelf Cases, ICJ Rep. 1969: 37, para. 57). مهم‌تر اینکه در شیوه تحدید حدود سه مرحله‌ای به تصریح مقرر شده است که در صورت تقابل سواحل، باید در مرحله نخست از روش خط هم‌فاصله (خط میانه) استفاده شود (The Black Sea Case, ICJ Rep. 2008: 101, para. 116).

با توجه به رویه قضایی و آمارهای پیش گفته در مورد رویه معاهده‌ای در خصوص تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره بین کشورهای دارای سواحل مقابل، می‌توان قائل به این شد که کاربرد روش خط هم‌فاصله در مورد تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره بین این نوع سواحل مبدل به یک قاعده عرفی شده است. البته این قاعده جنبه

۱. برای تفصیل مطلب ر.ک: Evans, 2015:259.70; Fietta & Cleverly, 2016: 52.94; Uykur, 2014:257.71

۲. برای تفصیل مطلب ر.ک: Cottier, 2015: 242.50

تکمیلی دارد و مانع از این نخواهد بود که طرفین بر اعمال روش دیگری توافق کرده یا خط هم‌فاصله را تعدیل کنند (Tanaka, 2006: 148).

در واقع، در مذاکرات مربوط به تحدید حدود بین سواحل مقابل، مبنا و نقطه شروع مذاکرات همواره روش خط هم‌فاصله است و آنچه موضوع گفت‌وگو و چانه‌زنی قرار می‌گیرد، تعیین خط مبدأ یا نقاط مبنا برای ترسیم این خط و یا نحوه تعدیل آن است (Evans, 2005:240; Prescott & Schofield, 2015:268). شاهد گویای این امر در مذاکرات ایران و کویت در خصوص تحدید حدود دریایی بین دو کشور مشاهده می‌شود. بررسی تاریخچه دو دوره مذاکرات ایران و کویت در این خصوص نشان می‌دهد که به‌رغم تحولات متعدد در مواضع و پیشنهادهای طرفین، اساس مذاکرات همواره استفاده از روش خط هم‌فاصله بوده است؛ چه بخش اعظم سواحل دو طرف از نظر جغرافیایی در مقابل یکدیگر قرار دارند (عسگری، ۱۳۸۹: ۴۵۲-۴۴۰؛ نامی، ۱۳۸۶: ۸۵-۶۱).

خط مبدأ مستقیم

منظور از «خط مبدأ»^۱ خطی است که عرض دریای سرزمینی و سایر مناطق دریایی کشور ساحلی از آن اندازه‌گیری می‌شود. در کنوانسیون حقوق دریاها، مواد مربوط به خط مبدأ - مواد ۵ تا ۱۱ و مواد ۱۳ و ۱۴ - در ضمن فصل مربوط به حدود دریای سرزمینی (فصل دوم از بخش دوم کنوانسیون) ذکر شده و در مواد مربوط به سایر مناطق دریایی - مواد ۳۳، ۵۷ و ۷۶ - مقرر شده است که عرض یا حد نهایی این مناطق نیز باید از «خطوط مبدأیی که عرض دریایی سرزمینی از آن اندازه گرفته می‌شود»، محاسبه شوند، البته چنانکه گذشت، خط هم‌فاصله نیز بنا به تعریف ماده ۱۵ کنوانسیون، خطی است که تمام نقاط آن از نزدیک‌ترین نقاط روی «خطوط مبدأیی که عرض دریای سرزمینی هر یک از دو کشور [مقابل یا مجاور] از آن اندازه‌گیری می‌شود»، به یک فاصله باشد.

خطوط مبدأ را به دو نوع عادی و مستقیم تقسیم می‌کنند. به دلالت ماده ۵ کنوانسیون حقوق دریاها، «خط مبدأ عادی»^۲ عبارت است از «خط جزر در امتداد ساحل است آن‌طور که بر روی نقشه‌های دریایی مقیاس بزرگ که رسماً از سوی کشور ساحلی به رسمیت شناخته شده‌اند، نشان داده شده است». به عبارت دیگر، خط ساحل در زمان جزر خط مبدأ عادی محسوب می‌شود. این قاعده هم شامل سرزمین اصلی و هم شامل جزایر متعلق به کشور ساحلی است. منظور «خطوط مبدأ مستقیم»^۳، خطوط فرضی است که نقاط تعریف‌شده‌ای را به

1. baseline
2. normal baseline
3. straight baseline

هم وصل می کنند. کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در موارد استثنایی مجاز است. به دلالت بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون حقوق دریاها: «در مکان‌هایی که خط ساحل عمیقاً مژرس و بریده است، یا چنانچه حاشیه ای از جزایر در امتداد ساحل و در مجاورت مستقیم آن قرار داشته باشد، می توان . . . روش خطوط مبدأ مستقیم را به کار گرفت که نقاط مناسبی را به یکدیگر وصل می کنند»^۱. افزون بر این، به موجب بند ۳ ماده ۷: «خطوط مبدأ مستقیم نباید به گونه‌ای ترسیم شوند که از جهت کلی ساحل به طور محسوس انحراف پیدا کنند»، گذشته از خط مبدأ مستقیم موضوع ماده ۷ کنوانسیون حقوق دریاها، نوع دیگری از خط مبدأ مستقیم نیز مجاز است که در اصطلاح «خط محصورکننده»^۲ خوانده می شود. با ترسیم این نوع خط مبدأ مستقیم دهانه رودخانه‌ها و خورها و بندرگاه‌ها با رعایت شرایط مقرر در مواد ۹ و ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون حقوق دریاها، محصور می شود.^۳

بنابه آخرین آمار، از مجموع ۱۵۲ کشور ساحلی در جهان، ۸۵ کشور مبادرت به ترسیم و اعلام خطوط مبدأ مستقیم کرده‌اند (Ashley Roach & Smith, 2012:20). محققاً طی پنج سال گذشته به این تعداد افزوده شده است. از این مهم‌تر، کیفیت ترسیم خطوط مبدأ مستقیم است. هدف از ترسیم خطوط مبدأ مستقیم ساده‌سازی پیچیدگی‌ها و ناهمواری‌های خط ساحل است، اما فقدان ضوابط عینی برای احراز شرایط مقرر در ماده ۷ کنوانسیون حقوق دریاها سبب شده دست کشورهای ساحلی در کاربرد خطوط مبدأ مستقیم باز باشد. حاصل اینکه بیشتر کشورهایی که اقدام به تعیین خطوط مبدأ مستقیم کرده‌اند، بدون توجه به مقررات ماده ۷، این خطوط را به وسیله‌ای برای گسترش مناطق دریایی خود مبدل کرده‌اند.^۴ نمونه بارز این نوع رویکرد به خطوط مبدأ مستقیم، سیستم خطوط مبدأ مستقیم ایران در خلیج فارس و دریای عمان است که به موجب تصویب‌نامه مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۲ هیأت وزیران اعلام شده است.^۵ آنچه باید بدان پرداخت، اثری است که خطوط مبدأ مستقیم بر ترسیم خط هم‌فاصله دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱. کشورهای مجمع‌الجزایر نیز می توانند با ترسیم خطوط مبدأ مستقیم بین دورترین نقاط بیرونی‌ترین جزایر خود از این روش استفاده کنند.

2. closing line

۳. برای تفصیل مطلب ر.ک: United Nations Office for Ocean Affairs and the Law of the Sea [UNOALS], 1989a

۴. برای تفصیل مطلب ر.ک: Michael Reisman & Westerman, 1992

۵. برای متن این تصویب‌نامه ر.ک: مجموعه قوانین روزنامه رسمی، ۱۳۵۵: ۹ و ۵۷؛ برای بررسی مفاد تصویب‌نامه ر.ک: رنجریان و صیرفی، ۵۵ و ۴۷.



شکل ۳. سیستم خطوط مبدأ مستقیم ایران در خلیج فارس و دریای عمان

اثر خطوط مبدأ مستقیم بر ترسیم خط هم‌فاصله

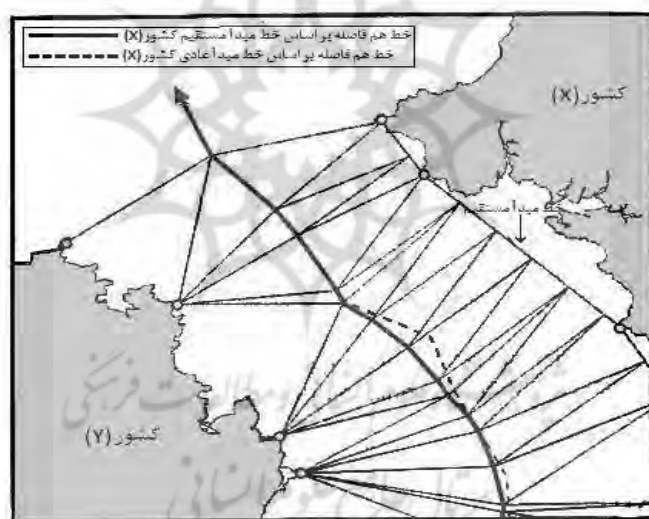
روش خط هم‌فاصله در اصل برای ترسیم خط مرزی بین خطوط مبدأ عادی یا به تعبیر بهتر سواحل طبیعی ابداع شده است.^۱ در واقع، روش هم‌فاصله بر این فکر استوار است که نزدیک‌ترین نقاط روی خطوط مبدأ دریای سرزمینی - که نقاط مبنای محاسبه خط هم‌فاصله قرار می‌گیرند - پیشرفته‌ترین نقاط خط ساحل طبیعی سرزمین اصلی یا جزایر در هنگام جزرند. بدیهی است که این نقاط جنبه تصادفی دارند و تابع الگوی یکسانی نیستند. مسئله کاربرد خطوط مبدأ مستقیم برای ترسیم خط هم‌فاصله، مسئله‌ای است که پس از ورود خطوط مبدأ مستقیم به حقوق موضوعه مطرح شده است (Sohn, 1993:154).

اگر خطوط مبدأ مستقیم جایگزین خط مبدأ عادی شوند، این امر اغلب بر محاسبه و ترسیم خط هم‌فاصله اثر خواهد داشت. چنانکه اشاره شد، خطوط مبدأ مستقیم به‌منزله خط ساحل

۱. روش خط هم‌فاصله نخستین بار توسط وایت‌مور باگز (Whittemore Boggs) رئیس وقت اداره جغرافیایی وزارت خارجه ایالات متحده در کنفرانس ۱۹۳۰ لاهه در خصوص تدوین حقوق بین‌الملل، پیشنهاد شد. نوشته‌های وی مؤید این است که وی به‌هیچ‌وجه کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در ترسیم خط هم‌فاصله را در نظر نداشته است. برای تفصیل مطلب رک: Boggs, 1951.

فرضی‌اند؛ ترسیم خطوط مبدأ مستقیم ضرورتاً به پیشروی خط مبدأ به سوی دریا منجر می‌شود که بر ترسیم خط هم‌فاصله اثر می‌گذارد (شکل ۴). بالطبع، هرچه خطوط مبدأ مستقیم بیشتر از خط ساحل فاصله داشته باشند، این اثر بیشتر خواهد شد. این واقعیت جایی به نزاع منجر می‌شود که تنها یکی از طرفین تحدید حدود، اعلام خطوط مبدأ مستقیم کرده باشد. در این صورت، چنانچه نقاط واقع بر خطوط مبدأ مستقیم مبنای محاسبه خط هم‌فاصله قرار گیرند، طرفی که دارای خطوط مبدأ مستقیم است، از مزیتی کارور در برابر طرف دیگر برخوردار می‌شود (Fietta & Cleverly, 2016: 61-62).

این دقیقاً همان وضعیتی است که بین ایران و کویت وجود دارد. به شرحی که گذشت، ایران بیش از چهار دهه پیش به موجب تصویب‌نامه مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۲ مبادرت به اعلام خطوط مبدأ مستقیم کرده است. اما کویت تاکنون از اعلام خطوط مبدأ مستقیم خودداری کرده است.^۱ این در حالی است که خطوط مستقیم واقع بین نقاط ۱ تا ۳ در سیستم خطوط مبدأ مستقیم ایران که در مقابل کویت قرار دارند، بیشترین فاصله را با ساحل ایران دارند (شکل ۵).



شکل ۴. اثر خطوط مبدأ مستقیم بر خطوط هم‌فاصله بین دو کشور فرضی

۱. کویت تاکنون از خطوط مبدأ مستقیم برای تعیین دامنه مناطق دریایی خود استفاده نکرده است. البته این کشور از سال ۱۹۶۴م سه قطعه خط محصورکننده در دهانه خلیج کویت اعلام و اعمال کرده است که به موجب ماده ۲ فرمان شماره ۳۱۷ مورخ ۲۹ اکتبر ۲۰۱۴ در خصوص تعیین حدود مناطق دریایی دولت کویت مجدداً تأیید شده است (Law of the Sea Bulletin No.89 (2017):20.2)، البته این خط محصورکننده اثری بر تحدید حدود بین ایران و کویت ندارد، زیرا این خط پشت جزایر عوهه و فیلکه قرار می‌گیرد.

گفتیم که براساس تعریف مقرر در ماده ۱۵ کنوانسیون حقوق دریاها، خط هم‌فاصله خطی است که تمام نقاط آن از نزدیک‌ترین نقاط روی «خطوط مبدأیی که عرض دریای سرزمینی هر یک از دو کشور [مقابل یا مجاور] از آن اندازه‌گیری می‌شود»، به یک فاصله باشد. پس بنابه ظاهر ماده، نباید ایرادی به کاربرد خطوط مبدأ مستقیم برای ترسیم خط هم‌فاصله باشد، زیرا خطوط مبدأ مستقیم هم نوعی خط مبدأ دریای سرزمینی بوده و کشورهای ساحلی مجاز به استفاده از این روش برای تعیین خط مبدأ خود هستند. اما نمی‌توان به این ظهور بسنده کرد؛ همان‌طور که در رأی مشهور دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه شیلان بیان شده، تعیین خط مبدأ دریای سرزمینی اساساً یک عمل یکجانبه است که در صلاحیت کشور ساحلی قرار دارد. البته دیوان تأکید کرده که اعتبار این عمل یکجانبه در قبال سایر کشورها منوط به رعایت حقوق بین‌الملل است (The Fisheries Case, ICJ Rep. 1951:132). اما مرجع مستقلاً برای نظارت بر این امر وجود ندارد. حال اگر بپذیریم که می‌توان یا حتی می‌بایست خطوط مبدأ مستقیم را ملاک ترسیم خط هم‌فاصله برای تحدید حدود قرار داد، طرف‌های تحدید حدود قادر می‌شوند پیش از توافق و به‌طور یکجانبه جغرافیای ساحلی را به سود خود تغییر دهند. بدین لحاظ باید مسئله را از نگاه رویه قضایی معاهده‌ای بررسی بیشتر کرد.

واکاوی آرای مراجع قضایی و داوری و معاهدات تحدید حدود دریایی

چنانکه در سطور پیشین بیان شد، مقررات کنوانسیون حقوق دریاها در خصوص کاربرد خطوط مبدأ مستقیم برای محاسبه و ترسیم خط هم‌فاصله با ابهام روبه‌روست. اینک بجاست پاسخ مسئله را در آرای مراجع قضایی و داوری و رویه معاهده‌ای کشورهای ساحلی جست‌وجو کنیم.

۱. رویکرد رویه قضایی به کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در ترسیم خط هم‌فاصله
بی‌شک نیروی اصلی پیشبرد حقوق تحدید حدود دریایی طی پنج دهه گذشته رویه قضایی به‌ویژه رویه دیوان بین‌المللی دادگستری بوده است. به همین لحاظ رویه قضایی همواره منبع اصلی تفسیر، تشخیص و نیز تکوین اصول و قواعد ناظر بر تحدید حدود دریایی تلقی شده است.^۱ بدین لحاظ بایسته است نخست رویکرد قضایی را در قبال کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در ترسیم خط هم‌فاصله بررسی کنیم.

۱. برای تفصیل مطلب ر.ک: Charney, 1994: 227.56; Treves, 2015: 77.88

۲. بیان نظر قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری

نخستین اظهار نظر صریح دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در ترسیم خط هم‌فاصله مربوط به قضیه جماهیر عربی لیبی/مالت است. دولت مالت ضمن دفاعیات خود در این دعوا، اقدام به تعیین و اعلام یک سیستم خطوط مستقیم پیرامون جزایر تشکیل‌دهنده این کشور کرده و مدعی شده بود که خطوط مزبور علاوه بر اینکه مبدأ اندازه‌گیری مناطق دریایی مالت هستند، باید مبنای ترسیم خط هم‌فاصله بین دو کشور نیز قرار گیرند. این در حالی بود که خطوط مستقیم مزبور جزیره کوچک و غیرمسکونی «فیلفلا»^۱ را به جزیره مالت وصل کرده و بدین طریق خط مبدأ مالت را به مقدار شایان توجه به سمت ساحل لیبی جلو برده بود. دیوان ضمن رد این خواسته مالت، اظهار کرد: «... خطوط مبدأیی که توسط کشورهای ساحلی تعیین می‌شود، به‌خودی‌خود با نقاط [مبنایی] از ساحل که برای محاسبه فلات قاره انتخاب می‌شود، یکسان نیستند...». به عبارت دیگر خط مبدأیی که از طرف دولت ساحلی تعیین می‌شود، لزوماً همان خط مبدأیی نخواهد بود که خط هم‌فاصله بر مبنای آن ترسیم می‌شود. دیوان در ادامه نظر مذکور، اظهار عقیده می‌کند که با توجه به اثر انحرافی جزیره فیلفلا بر خط مرزی، در محاسبه خط هم‌فاصله آن جزیره را لحاظ نخواهد کرد تا خط هم‌فاصله «منصفانه» باشد (Libyan Arab Jamahiriya/Malta, ICJ Rep. 1985:47, para.64).

اما موضع قطعی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در تحدید حدود دریایی در قضیه دریای سیاه بیان شده است. در این پرونده بین اوکراین و رومانی در مورد اینکه عارضه‌ای به نام «آب‌بند سولینا»^۲ واقع بر ساحل رومانی می‌تواند به‌عنوان نقطه مبنا در ترسیم خط هم‌فاصله لحاظ شود، اختلاف وجود داشت. از آنجا که رومانی در سال ۱۹۹۰ اقدام به تعیین یک سیستم خطوط مبدأ مستقیم برای اندازه‌گیری مناطق دریایی خود کرده و قسمت انتهایی آب‌بند سولینا نیز به‌عنوان یکی از نقاط مبنای سیستم مزبور تعیین شده بود، رومانی عقیده داشت که عارضه مورد بحث باید به‌منزله بخشی از خط مبدأ آن کشور در ترسیم خط هم‌فاصله مدنظر قرار گیرد. اما اوکراین عقیده داشت که ملحوظ شدن عارضه مذکور سبب انحراف در خط هم‌فاصله می‌شود. دیوان با رد خواسته رومانی در این خصوص، بیان کرد: «دیوان بر این عقیده است که مسئله تعیین خط مبدأ به‌منظور اندازه‌گیری عرض فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی و مسئله تشخیص نقاط مبنا برای ترسیم خط هم‌فاصله/خط میانه به‌منظور تحدید حدود فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی بین کشورهای مقابل و مجاور، دو مسئله جداگانه‌اند.

«در مورد اول، کشور ساحلی، طبق مقررات کنوانسیون حقوق دریاها (مواد ۷، ۹، ۱۲، ۱۰»

1. Filfla
2. Sulina Dyke

و (۱۵)، نقاط مبنای مناسب [برای خط مبدأ] را تعیین می‌کند... در مورد دوم، [یعنی] تحدید حدود مناطق دریایی دو یا چند کشور، دیوان نباید صرفاً به نقاط مبنای انتخاب‌شده توسط یکی از طرف‌ها [دعوی] اتکاء نماید. دیوان باید برای تحدید حدود فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی، براساس جغرافیای طبیعی سواحل مربوط، نقاط مبنا را انتخاب کند» (The Black Sea Case, ICJ Rep. 2008:101, para.137).

به نظر می‌رسد که دیوان با این اظهار عقیده خود نظریه مشهور به «کاربرد دوگانه»^۱ را اتخاذ کرده است. براساس این نظریه خط مبدأ دارای دو کاربرد جداگانه است. کاربرد خط مبدأ برای اندازه‌گیری دریای سرزمینی و سایر مناطق دریایی از کاربرد آن در تحدید حدود دریایی جداست. خط مبدأیی که از سوی کشور ساحلی برای تعیین حدود مناطق دریایی تعیین می‌شود، به‌ویژه خطوط مبدأ مستقیم، صرفاً برای اندازه‌گیری عرض مناطق دریایی کاربرد دارد و در زمینه تحدید حدود دریایی کشورهای دیگر یا مراجع ثالث مکلف به رعایت آن نیستند، بلکه خط مبدأ باید برای این منظور طبق «جغرافیای طبیعی سواحل» تعیین شود (Anderson, 2009:316-7). اهمیت این نظر قضایی با توجه به این نکته کلیدی برجسته می‌شود که دیوان در مورد مرحله نخست از مراحل تحدید حدود سه‌مرحله‌ای همواره مصر بر است که خط هم‌فاصله اولیه، بر اساس «نقاط مبنای مناسب روی ساحل دو کشور»^۲ ترسیم می‌شود (The Black Sea Case, ICJ Rep. 2008:101, para.117). این در حالی است که خط هم‌فاصله بنا به تعریف پذیرفته‌شده در حقوق معاهده‌ای و عرفی براساس «نزدیک‌ترین نقاط روی خطوط مبدأیی که عرض دریای سرزمینی هر یک از دو کشور [مقابل یا مجاور] از آن اندازه‌گیری می‌شود»، ترسیم می‌گردد.

بدیهی است که این رهیافت دیوان به ترسیم خط هم‌فاصله، این روش را از ماهیت ریاضی و عینی آن خارج و بدان جنبه سلیقه‌ای و ذهنی می‌دهد و به همین سبب نیز مورد انتقاد قرار گرفته است (Olorundami, 2017:43-5). در هر حال، دیوان بر این رهیافت و نظر خود در خصوص کاربرد دوگانه خط مبدأ، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی، اصرار دارد (Nicaragua v. Colombia, ICJ Rep. 2012: 624, para.200). حاصل اینکه از نظر دیوان، این مرجع رسیدگی است که خط مبدأ برای محاسبه خط هم‌فاصله را تشخیص می‌دهد و از این حیث خط مبدأ، همان خط جزر در امتداد ساحل است (Qatar v. Bahrain, ICJ Rep. 2001: 303, paras.290-2; Cameroon v. Nigeria, ICJ Rep. 2002: 303, paras.184; 94).

1. double function
2. most appropriate points on the coasts of the two states concerned

۳. رویه عملی مراجع قضایی و داوری بین‌المللی

گذشته از اظهار نظر صریح دیوان بین‌المللی دادگستری در دو قضیه پیش گفته، بررسی سایر آرای دیوان و نیز دیگر مراجع قضایی و داوری بین‌المللی نشان می‌دهد که در تمام آرای مراجع مذکور خطوط مبدأ مستقیم طرفین دعوا در فرایند تحدید حدود و به‌ویژه در مقام ترسیم خط هم‌فاصله نادیده انگاشته شده است. در این زمینه باید به قضیه *گرینلند - یان ماین* اشاره کرد. در این پرونده، با وصف اینکه در امتداد سواحل شرقی گرینلند و در مقابل جزیره یان ماین از سوی دولت دانمارک خطوط مبدأ مستقیم اعلام شده بود، دیوان در مقام ترسیم خط هم‌فاصله (خط میانه) بین گرینلند و یان ماین، این خطوط مبدأ مستقیم را ملاک قرار نداد. این در حالی بود که برای تعدیل همین خط میانه، حد خارجی منطقه انحصاری ماهیگیری و فلات قاره گرینلند براساس خطوط مبدأ مستقیم محاسبه شد (The Greenland - Yan Mayen Case, (ICJ Rep. 1993: 38, paras.9 and 89).

نمونه دیگر قضیه *کامرون علیه نیجریه* است. با اینکه کامرون در سال ۱۹۷۱ یک سیستم خطوط مبدأ مستقیم در امتداد ساحل خود در خلیج گینه اعلام کرده بود (UNOALS, 1989b: 67-8)، در این پرونده نه دولت کامرون خواستار اعمال خطوط مبدأ مستقیم خود در فرایند تحدید حدود شد و نه دیوان به خطوط مزبور ترتیب اثری داد. (Cameroon v. Nigeria, ICJ Rep. 2002: 303, paras. 272 & 292). همچنین باید به قضیه *کاستاریکا علیه نیکاراگوآ* اشاره کرد. می‌دانیم که کاستاریکا و نیکاراگوآ در میانه آمریکای مرکزی قرار داشته و از شرق به دریای کارائیب و از غرب به اقیانوس آرام راه دارند و از هر دو سو مجاور یکدیگرند. کاستاریکا در سال ۱۹۸۸ در امتداد سواحل خود در اقیانوس آرام خطوط مبدأ مستقیم اعلام کرده و نیکاراگوآ نیز در سال ۲۰۱۳ سراسر ساحل خود در دریای کارائیب را در خطوط مبدأ مستقیم محصور کرده است. اما همان‌طور که رأی دیوان تصریح شده، نه نیکاراگوآ و نه کاستاریکا خواستار اعمال خطوط مبدأ مستقیم خود در ترسیم خط هم‌فاصله اولیه جهت تحدید حدود دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره نشدند و دیوان نیز این خطوط را مقام ترسیم خط هم‌فاصله نادیده گرفت (Costa Rica v. Nicaragua, ICJ Rep. (2018:), paras. 99-172).

دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای نیز رویه‌ای مشابه دیوان بین‌المللی دادگستری اتخاذ کرده است. در این خصوص باید به قضیه *بنگلادش/میانمار* اشاره کرد که نخستین دعوای تحدید حدود دریایی است که در دیوان مذکور رسیدگی شده است. در این پرونده دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای پایبندی خود را به روش تحدید حدود سه‌مرحله‌ای اعلام کرده است (Bangladesh/Myanmar, 51 ILM 2012: 840, paras. 225-40). دولت میانمار در سال ۱۹۶۸ در سراسر سواحل خود در خلیج بنگال و دریای آندامان خطوط مبدأ مستقیم اعلام کرده است

(UNOALS,1989b:64-66). همین طور است در مورد دولت بنگلادش که در سال ۱۹۷۴ در امتداد سواحل خود در خلیج بنگال خطوط مبدأ مستقیم اعلام کرده است (UNOALS,1989b:62-63). با این وصف، نه بنگلادش و نه میانمار خواستار اعمال خطوط مبدأ مستقیم خود در فرایند تحدید حدود و ترسیم خط هم‌فاصله اولیه نشدند (Bangladesh/Myanmar, 51 ILM 2012: 840, paras.242-264).

افزون بر موارد پیش گفته باید به قضیه داورى خلیج بنگال اشاره کرد. در این پرونده تحدید حدود دریایی نیمه دیگر خلیج بنگال این بار بین بنگلادش و هند به یک دادگاه داورى محول شد که به موجب ضمیمه هفتم کنوانسیون حقوق دریاها تشکیل شده بود. گذشته از بنگلادش که به شرح مذکور خطوط مبدأ مستقیم در امتداد سواحل خود در خلیج بنگال اعلام کرده است، هند نیز در سال ۲۰۰۹ اقدام به تعیین خطوط مبدأ مستقیم در سواحل خود در این خلیج کرده است (Law of the Sea Bulletin No.71(2010):26-31). خطوط مبدأ مستقیم هند نیز در قسمت سواحل مؤثر در تحدید حدود با بنگلادش، اثر محسوسی بر خط هم‌فاصله باقی می‌گذارند. اما همان‌طور که در رأی داورى تصریح شده است، طرفین توافق داشتند که خطوط مبدأ مستقیم برای تحدید حدود به کار برده نشود و بالطبع دادگاه داورى نیز نقاطی بر ساحل طبیعی دو کشور را مبنای ترسیم خط هم‌فاصله اولیه برای تحدید حدود سه‌مرحله‌ای قرار داد (Bay of Bengal Arbitration, 2014: paras.250, 267-9 and 365-366).

رویکرد رویه معاهده‌ای به کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در ترسیم خط

هم‌فاصله

معاهدات تحدید حدود دریایی اغلب به صورت دوجانبه بین کشورهای دارای سواحل مجاور یا مقابل یکدیگر منعقد می‌شوند که مناطق دریایی آنها با یکدیگر تداخل دارند. اگرچه در مورد توان این نوع رویه معاهده‌ای در تکوین قاعده عرفی تردید شده (Weil,1993:123)، بی‌شک رویه دولت‌ها، به عنوان عنصر مادی قاعده عرفی، در زمینه تحدید حدود در قالب همین معاهدات نمود پیدا می‌کند. از این رو اگر بنابر تحقیق و احراز قاعده عرفی در این زمینه باشد، ناگزیر باید همین رویه معاهده‌ای را مورد مذاقه قرار داد (Tanaka,2006:132-133). رویه قضایی نیز این برداشت را تأیید می‌کند، اگرچه معیارهای سختگیرانه‌ای را برای احراز قاعده عرفی از این طریق پیش‌بینی می‌کند (The North Sea Continental Shelf Cases, ICJ Rep. (1969: 37, paras. 75-80).

۱. معاهداتی که در آنها خطوط مبدأ مستقیم لحاظ نشده است

بر اساس بررسی *تاناکا* از پنج جلد اول مجموعه «مرزهای دریایی بین‌المللی»^۱ در ۵۰ معاهده، خطوط مبدأ مستقیم در ترسیم خط هم‌فاصله نادیده گرفته شده‌اند (Tanaka, 2006: 225-226). این عدد مشابه آماری که سون قبلاً در مقاله‌ای که در جلد نخست همین مجموعه منتشر شده بود، ذکر کرده است (Sohn, 1993: 157). در برخی از این معاهدات هر دو طرف معاهده دارای خطوط مبدأ مستقیم بودند، اما در بیشتر آنها تنها یک طرف دارای چنین خطوط مبدأیی بوده است. از جمله نمونه‌های این معاهدات که هم *تاناکا* و هم سون به آنها اشاره کرده‌اند، موافقت‌نامهٔ تحدید حدود فلات قاره بین ایران و عمان در تنگهٔ هرمز مورخ ۲۵ ژوئیهٔ ۱۹۷۴ (۳ مرداد ۱۳۵۳)، موافقت‌نامهٔ تحدید حدود بخشی از فلات قاره بین ایران و امارات متحدهٔ عربی مورخ ۱۳ اوت ۱۹۷۴ (۲۲ مرداد ۱۳۵۳) هستند که در آنها خطوط مبدأ مستقیم ایران لحاظ نشده‌اند (Tanaka, 2006: 226-227; Sohn, 1993: fn. 17). طی دوازده سال گذشته، بر شمار این‌گونه معاهدات افزوده شده است. از جمله باید به موافقت‌نامهٔ تحدید حدود مرز دریایی در دریای عمان بین ایران و عمان مورخ ۲۶ مه ۲۰۱۵ (۵ خرداد ۱۳۹۴) اشاره کرد که در آن خطوط مبدأ مستقیم ایران و عمان نادیده گرفته شده است.^۲

۲. معاهداتی که خطوط مبدأ مستقیم در آنها لحاظ شده است

در مقابل، در تعداد اندکی از معاهدات تحدید حدود، خطوط مبدأ مستقیم در محاسبه و ترسیم خط هم‌فاصله لحاظ شده‌اند. سون تعداد این معاهدات را ۲۰ مورد بیان کرده، اما تنها دو نمونه در این خصوص ذکر کرده است. نمونهٔ نخست، در واقع ناظر به دو عهدنامه است که به ترتیب در ۱۷ آوریل ۱۹۸۵ و ۲۲ ژانویهٔ ۱۹۸۶ بین شوروی سابق و کرهٔ شمالی منعقد شدند. معاهدهٔ اول دریای سرزمینی و معاهدهٔ دوم منطقهٔ انحصاری اقتصادی و فلات قارهٔ دو کشور را در دریای ژاپن تحدید حدود می‌کند. نمونهٔ دیگر، موافقت‌نامهٔ تحدید حدود فلات قاره بین اندونزی و پاپوآ گینه نو مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۰ است (Sohn, 1993: 157, fn. 16). *تاناکا* به چهار مورد دیگر اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: موافقت‌نامهٔ تحدید حدود فلات قاره بین نروژ و سوئد مورخ ۲۴ ژوئیهٔ ۱۹۶۸، موافقت‌نامهٔ تحدید حدود فلات قاره بین انگلیس و نروژ مورخ ۱۰ مارس ۱۹۶۵، موافقت‌نامهٔ

۱. مجموعهٔ «مرزهای دریایی بین‌المللی» (International Maritime Boundaries) مجموعه‌ای است که طی ۲۵ سال گذشته با همکاری جامعهٔ آمریکایی حقوق بین‌الملل و انتشارات *بریل/نایهوف* منتشر شده و در آن معاهدات تحدید حدود دریایی مورد بررسی حقوقی و فنی قرار گرفته‌اند. تاکنون هفت مجلد از این مجموعه منتشر شده که بیش از ۲۴۰ معاهده را در بر گرفته‌اند.

۲. برای متن این موافقت‌نامه ر.ک: مجموعه قوانین روزنامهٔ رسمی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۲۶۲ و ۱۲۵۶.

تحدید حدود فلات قاره بین فنلاند و سوئد مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۲ و عهدنامه تحدید حدود فلات قاره و منطقه ماهیگیری بین آلمان شرقی سابق و دانمارک سابق مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۸. جالب اینکه از میان چهار معاهده یادشده در سه مورد هر دو طرف معاهده دارای خطوط مبدأ مستقیم بودند و تنها در یک مورد یعنی موافقتنامه مورخ ۱۰ مارس ۱۹۶۵ بین انگلیس و نروژ، طرف معاهده دارای خطوط مبدأ مستقیم بوده است (Tanaka, 2006: 227-8).

۳. خطوط مبدأ مستقیم فرضی

شیوه دیگری که در رویه معاهده‌ای کشورهای ساحلی به کار می‌رود، کاربرد خطوط مبدأ مستقیم فرضی است. در مواردی که فقط یکی از طرفین معاهده دارای خطوط مبدأ مستقیم بوده و خواستار لحاظ شدن این خطوط در تحدید حدود است، طرف دیگر معاهده نیز به منظور معاهده مورد مذاکره خطوط مبدأ مستقیم فرضی برای خود تعیین می‌کند تا محاسبه خط هم‌فاصله براساس آن انجام گیرد. موافقتنامه مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۳ بین دانمارک و کانادا در خصوص تحدید حدود فلات قاره بین گرینلند و کانادا نمونه این رویه است. در این موافقتنامه برای سواحل کانادا در مقابل گرینلند خطوط مبدأ مستقیم فرض شد که در مقابل خطوط مبدأ مستقیم گرینلند قرار گرفتند که در سال ۱۹۶۳ توسط دولت دانمارک اعلام شده بودند و خط هم‌فاصله براساس خطوط مستقیم طرفین محاسبه شد (Charny & Alexander, 1993: Report No. 1-1, p.371).

در همین زمینه، شیوه دیگری نیز وجود دارد که «اثر نسبی خطوط مبدأ مستقیم»^۱ نامیده می‌شود. در این شیوه خطوط مبدأ مستقیم فرضی برای یکی از طرفین در نظر گرفته می‌شود، اما به آن اثر کامل داده نمی‌شود. نمونه مشهور این شیوه، موافقتنامه تعیین مرز دریایی (منطقه انحصاری اقتصادی) بین آمریکا و کوبا مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۷۷ است. در حالی که کوبا از سال ۱۹۷۷ خطوط مبدأ مستقیم اعلام کرده بود که دور تا دور این کشور جزیره‌ای را فرا گرفته اند، آمریکا از به کار بردن هر گونه خط مبدأ مستقیم خودداری کرده و می‌کند. بالطبع اگر خط هم‌فاصله بر مبنای خطوط مستقیم کوبا و خط مبدأ عادی آمریکا ترسیم می‌شد، کوبا برتری می‌یافت. ضمن اینکه آمریکا اساساً خطوط مبدأ مستقیم کوبا را به رسمیت نمی‌شناخت. راهکاری که برای رفع اختلاف اعمال شد، این بود که یک خط هم‌فاصله براساس سواحل طبیعی دو طرف ترسیم شد. سپس یک خط هم‌فاصله براساس خطوط مستقیم کوبا و خطوط مبدأ مستقیم فرضی که در امتداد ساحل فلوریدا در نظر گرفته شد، ترسیم گردید. حداکثر فاصله این دو خط سه مایل دریایی بود. در مرحله بعد خط میانه این دو خط هم‌فاصله ترسیم شد که ناحیه واقع بین آنها را به دو نیمه مساوی تقسیم می‌کرد و همین خط به‌عنوان خط

1. partial effect of straight baselines

مرزی تعیین شد. همین راهکار در عهدنامه مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ بین ایتالیا و یوگسلاوی سابق در مورد تحدید حدود خلیج تریست به کار برده شده است (Prescott & Schofield, 2005: 253; Sohn, 1993: 157-8; Tanka, 2006: 228).

خطوط مبدأ مستقیم و مذاکرات تحدید حدود دریایی ایران و کویت

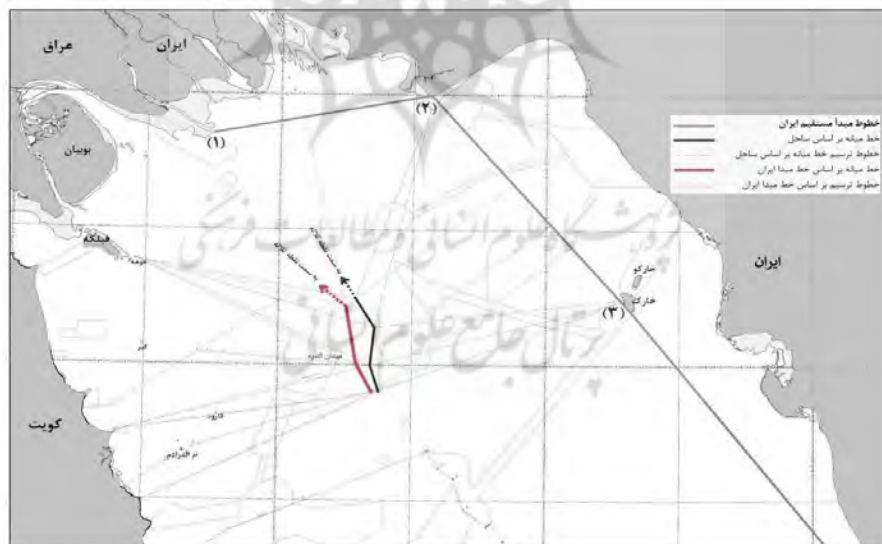
می‌دانیم که قسمت شمالی خلیج فارس به سواحل ایران و عراق و کویت محدود می‌شود. سواحل ایران و کویت مقابل و در بخش کوتاهی مجاور یکدیگر قرار دارند و تنها با ساحل کوتاه عراق از هم جدا می‌شوند، به طوری که منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره دو کشور در سرتاسر قسمت شمالی خلیج فارس با هم تداخل دارند و نیازمند تحدید حدود است. با این وصف، طرفین به‌رغم دو دوره مذاکره تاکنون در این خصوص به توافق نرسیده‌اند. نخستین دوره مذاکرات ایران و کویت در خصوص تحدید حدود فلات قاره دو کشور بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹ (۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰م) و دومین دوره، این بار به‌منظور تعیین مرز دریایی منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره، در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ (۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴م) انجام گرفته، اما نتیجه‌ای در بر نداشته است^۱ (عسگری، ۱۳۸۹: ۴۴۶-۴۴۰؛ نامی، ۱۳۸۶: ۷۱-۶۱).

عوامل متعددی مانع از توافق ایران و کویت در مورد تحدید مرزهای دریایی دو کشور می‌شوند که مجال بررسی آنها در این مختصر نیست. آنچه از نظر موضوع تحقیق حاضر اهمیت دارد، موضع ایران در خصوص کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در دوره دوم مذاکرات است. چنانکه اشاره شد، ایران در فاصله دو دوره مذاکرات به موجب تصویب‌نامه مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۲ هیأت وزیران اقدام به تعیین خطوط مبدأ مستقیم در امتداد ساحل خود در خلیج فارس و دریای عمان کرده بود. به طوری که در شکل ۵ ملاحظه می‌شود، دومین پاره خط سیستم خطوط مبدأ مستقیم ایران بین دماغه بهرگان و جزیره خارک - نقاط ۲ و ۳ - در مقابل ساحل کویت قرار دارد. این پاره خط ۲۰ مایل دریایی با ساحل طبیعی (خط مبدأ عادی) فاصله دارد. بدیهی است که اگر این پاره خط مبنای محاسبه خط هم‌فاصله قرار گیرد، خط مرزی به‌طور محسوس به سمت کویت و به سود ایران جابه‌جا می‌شود. بدین لحاظ، در جریان دوره دوم مذاکرات، ایران خواستار اعمال خطوط مبدأ مستقیم خود در تحدید حدود دریایی دو کشور شد (نامی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۵). البته در ورای این موضع ایران مانند دیگر مواضع و استدلال‌های حقوقی طرفین، نزاع بر سر سهم هر یک از دو کشور از میدان گازی آرش/الدّره بود. این میدان گازی که اواخر دهه ۶۰ میلادی کشف شده است، در محدوده بین ساحل ایران و منطقه تقسیم‌شده کویت و عربستان سعودی (در قسمت کویت) قرار دارد. ایران همواره خواستار سهمی از این میدان است، اما

۱. در سال ۱۳۹۳ نیز مذاکرات محدودی بین طرفین انجام گرفته که به نتیجه نرسیده است.

کویت تمام آن را متعلق به خود می‌داند. ایران در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰م) اقدام به حفر یک چاه اکتشافی در این میدان کرده که به چاه آرش معروف است. در واقع، همین اقدام ایران کویت را وادار به شروع مجدد مذاکرات بعد ۳۰ سال کرد. در جریان مذاکرات سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ (۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴م) هدف محوری ایران، دستیابی به بخشی از میدان آرش/الدره بود و همچنان نیز خواسته اصلی ایران از تعیین حدود دریایی با کویت همین است (Momtaz:2015:691).

ناگفته پیداست که کویت موضع ایران در خصوص خطوط مبدأ مستقیم را قابل قبول نمی‌داند. موضع کویت در برابر ایران این بود که اگر ایران بر استفاده از خطوط مبدأ مستقیم خود اصرار دارد، کویت نیز خواستار خطوط مبدأ مستقیم فرضی است که جزایر ام‌المرادم، قاروه و کبر را به جزیره فیلکه وصل کنند. این در حالی است که ایران همواره بر این موضع بوده است که نباید جزایر ام‌المرادم، قاروه و کبر در ترسیم خط هم‌فاصله لحاظ شوند یا اینکه حداقل نمی‌توانند اثر صددرصد داشته باشند (فکری، ۱۳۹۵؛ نامی، ۱۳۸۶: ۷۴-۶۹). بالطبع، ترسیم خطوط مبدأ مستقیم بین این جزایر و احتساب آنها در تعیین حدود به‌مثابه این است که به این جزایر اثر صددرصد داده شود. اما نکته دقیق‌تری که در این بین وجود دارد این است که به‌نظر می‌رسد حتی اگر خطوط مبدأ مستقیم ایران مبنای ترسیم خط هم‌فاصله قرار گیرند و به جزایر ام‌المرادم، قاروه و کبر نیز هیچ اثری داده نشود، باز هم دستیابی ایران به میدان آرش/الدره میسر نشود.



شکل ۵. خط هم‌فاصله بین ایران و کویت براساس خطوط مبدأ مستقیم ایران و ساحل طبیعی

نتیجه گیری

با اینکه طبق ظاهر ماده ۱۵ کنوانسیون حقوق دریاها، خط هم‌فاصله (میان‌ه) براساس خطوط مبدأ دریای سرزمینی ترسیم می‌شود و با وصف اینکه طبق ماده ۷ این کنوانسیون کشورهای ساحلی مجازند به تشخیص خود از خطوط مبدأ مستقیم برای تعیین دامنه دریای سرزمینی و دیگر مناطق دریایی خود استفاده کنند، اما بررسی آرای مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و رویه معاهده‌ای کشورهای ساحلی دلالت بر این دارد که خطوط مبدأ مستقیم فاقد چنین کارکردی هستند. دیوان بین‌المللی دادگستری، هم در جایگاه بیان نظر و استنباط قضایی و هم در مقام عمل، از حیث تحدید حدود دریایی برای خطوط مبدأ مستقیم اثری قائل نشده است. دیوان بین‌المللی حقوق دریاها و مراجع داوری نیز با این رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری همراهند. از سوی دیگر، در تعداد کثیری از معاهدات تحدید حدود دریایی خطوط مبدأ مستقیم نادیده گرفته شده‌اند. از جمله معاهدات تحدید حدود بین ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و عمان. البته در برخی معاهدات تحدید حدودی در آنها خطوط مبدأ مستقیم ملحوظ شده‌اند، اما اولاً تعداد این معاهدات اندک است و ثانیاً، جز در یک مورد، هر دو طرف معاهده دارای خطوط مبدأ مستقیم بوده‌اند. حتی در پاره‌ای موارد برای طرفی که فاقد خطوط مبدأ مستقیم اعلام شده، بوده است، خطوط مبدأ مستقیم فرضی لحاظ شده تا بین طرفین تعادل برقرار شود. در واقع استفاده از خطوط مبدأ مستقیم در امر تحدید حدود تنها در مناطقی همچون اسکاندایناوی و گرینلند انجام گرفته که سواحل آنها به شدت مضرس هستند و خطوط مبدأ مستقیم کار محاسبه و ترسیم خط هم‌فاصله را ساده‌تر می‌سازد و به همین لحاظ طرفین معاهده در مورد کاربرد خطوط مستقیم توافق نظر داشته‌اند.

منطق این رویکرد به کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در تحدید حدود واضح است. ترسیم خطوط مبدأ مستقیم عمل یکجانبه است، درحالی که بنا بر اصل بنیادین حقوق تحدید حدود دریایی، تحدید حدود بین دو کشور مقابل یا مجاور باید با توافق و تراضی طرفین انجام گیرد. اگر بنا بر کاربرد خطوط مبدأ مستقیم یک طرف بدون رضایت طرف دیگر باشد، به‌مثابه این است که یک طرف محق شود به اینکه قبل از توافق جغرافیای طبیعی را به سود خود تغییر دهد. بدیهی است که این با مقتضای اصل توافق مغایرت دارد.

به نظر نمی‌رسد که موضع ایران در خصوص کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره بین ایران و کویت، در مذاکرات آینده چندان کارور باشد. چنانکه گفتیم، کویت این موضع ایران را نپذیرفته یا بدیلاً می‌تواند خواستار اعمال خطوط مبدأ مستقیم فرضی برای خود شود که در هر دو صورت مستظهر به سابقه در رویه معاهده‌ای خواهد بود. همچنین اگر تحدید حدود دریایی بین دو کشور به مراجع قضایی و داوری

بین‌المللی ارجاع شود، به احتمال بسیار قوی این مراجع به خطوط مبدأ مستقیم ایران ترتیب اثر نخواهند داد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. نامی، محمدحسن (۱۳۸۶). *مسائل مرز دریایی ایران و کویت*، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

ب) مقالات

۲. رنجبریان، امیرحسین؛ صیرفی، ساسان (۱۳۹۲). «خط مبدأ ایران در خلیج فارس و دریای عمان و اعتراض کشورهای دیگر به آن»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال سی‌ام، شماره ۴۸.
۳. عسگری، سهراب (۱۳۸۹). «نگاهی به داستان ناتمام تحدید مرزهای دریایی ایران و کویت» در *پیروز مجتهدزاده، سیاست‌های مرزی و مرزهای بین‌المللی ایران*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: سمت.

ج) اسناد

۴. تصویب‌نامه شماره ۶۷-۲/۲۵۰ مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۵۲ هیأت وزیران، مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۵۵.
۵. قانون موافقت‌نامه تحدید حدود مرز دریایی در دریای عمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت سلطنت عمان، مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، ج ۲، سال ۱۳۹۵.

د) ارتباط شخصی

۶. فکری، عبدالمجید (۱۳۹۵). *مصاحبه نگارنده با عضو هیأت نمایندگی ایران در مذاکرات تحدید حدود ایران و کویت*، تهران، ۵ آذر ۱۳۹۵.

۲. انگلیسی

A) Books

7. Ashley Roach, J. & Robert W. Smith (2012). *Excessive Maritime Claims*, Leiden, Martinus Nijhoff Publishers.
8. Charny, Jonathan I. & Lewis M. Alexander (1993). *International Maritime*

Boundaries, Dordrecht, Martinus Nijhoff Publishers.

9. 3-Cottier, Thomas (2015). *Equitable Principles Of Maritime Boundary Delimitation*, Cambridge, Cambridge University Press.
10. 4-Fietta, Stephen & Robin Cleverly (2016). *A Practitioner's Guide to Maritime Boundary Delimitation*, Oxford, Oxford University Press.
11. 5-Michael Reisman, W & Gayl S. Westerman (1992). *Straight Baselines in International Maritime Boundary Delimitation*, London, Macmillan Press LTD.
12. 6-Prescott, Victor & Clive Schofield (2005). 2nd ed., *The Maritime Political Boundaries of the World*, Leiden, Martinus Nijhoff Publishers.
13. 7- Tanaka, Yoshifumi (2006). *Predictability and Flexibility in the Law of Maritime Delimitation*, Portland, Hart Publishing.
14. 8-United Nations Office for Ocean Affairs and the Law of the Sea (1989 a). *Baselines: An Examination of the Relevant Provisions of the United Nations Convention on the Law of the Sea*, New York, United Nations.
15. 9-United Nations Office for Ocean Affairs and the Law of the Sea (1989 b). *Baselines: National Legislation With Illustrative Maps*, New York, United Nations.

B) Articles

16. Anderson, David H. (2009). Maritime Delimitation in the Black Sea Case *The Law and Practice of International Courts and Tribunals*, Vol.8.
17. 2-Boggs, Whittemore (1951). Delimitation of Seaward Areas Under National Jurisdiction *American Journal of International law*, Vol. 45.
18. Charney, Jonathan I. (1994). Progress in International Maritime Boundary Delimitation Law *American Journal of International law*, Vol. 88.
19. Evans, Malcolm (2015). Maritime Boundary Delimitation in Rothwell, Donald R. et al. (eds.) *The Oxford Handbook of the Law of the Sea*, Oxford, Oxford University Press.
20. Hodgson, Robert D. & E. John Cooper (1976). The Technical Delimitation of a Modern Equidistant Boundary *Ocean Development and International Law Journal*, Vol. 3, No. 4.
21. Momtaz, Djamshid (2015). La délimitation du plateau continental du Golfe Persique : une entreprise inachevée in Del Castillo, Lilian et al. (eds.) *Law of the Sea, From Grotius to the International Tribunal for the Law of the Sea*, Leiden, Brill Nijhoff.
22. Olorundami, Fayokemi (2017). Objectivity versus Subjectivity in the Context of the ICJ's Three-stage Methodology of Maritime Boundary Delimitation *The International Journal of Marine and Coastal Law*, Vol. 32.
23. 8-Pellet, Alain (2017). La délimitation des espaces marins in Forteau, Mathias & Thouvenin, Jean-Marc (eds.) *Traité de droit international de la mer*, Paris, Edition Pédone.
24. 9-Sohn, Louis B. (1993). Baseline Considerations in Charny, Jonathan I. & Lewis M. Alexander *International Maritime Boundaries*, Vol.1, Dordrecht,

Martinus Nijhoff Publishers.

25. 10- Treves, Tullio (2015). International Courts and Tribunals and the Development of the Law of the Sea in the Age of Codification in Del Castillo, Lilian et al. (eds.) *Law of the Sea, From Grotius to the International Tribunal for the Law of the Sea*, Leiden, Brill Nijhoff.
26. 11-Uykur, Teoman (2014). Settlement Of Maritime Delimitation Disputes Within Complex Geographical Settings *ILSA Journal of International & Comparative Law*, Vol.20, No.2.
27. 12-Weil, Prosper (1993). Geographic Considerations in Maritime Delimitation in Charny, Jonathan I. & Lewis M. Alexander *International Maritime Boundaries*, Vol.1 Dordrecht, Martinus Nijhoff Publishers.

C) Cases

28. Bangladesh/Myanmar, International Legal Materials, Vol.51, 2012, 843-914.
29. The Black Sea Case, ICJ Reports 2008, 61-134.
30. Cameroon v. Nigeria, ICJ Reports 2002, 303-458.
31. Costa Rica v. Nicaragua, ICJ Reports 2018, 2-95.
32. The Fisheries Case, ICJ Reports 1951, 116-144
33. The Greenland -Yan Mayen Case, ICJ Reports 1993, 38° 82.
34. The Gulf of Main Case, ICJ Reports 1984, 246° 352.
35. Libyan Arab Jamahiriya/Malta, ICJ Reports 1985, 13-58.
36. The North Sea Continental Shelf Cases, ICJ Reports 1969, 3° 57.
37. Qatar v. Bahrain, ICJ Reports 2001, 40-118.

D) Documents

38. Notification of the Ministry of External Affairs of 11 May 2009 Concerning the Baseline System, *Law of the Sea Bulletin* No. 71 (2010), 26-31.
39. 2-Decree No. 317 Concerning the Delimitation of the Marine Areas Pertaining to the State of Kuwait, 29 October 2014, *Law of the Sea Bulletin* No. 89 (2017), 20-22